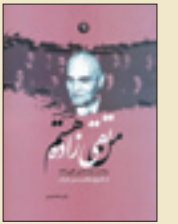


## پیش‌خوان

## نظری و گذری بر اثر تاریخی- پژوهشی «من تقی‌زاده هستم»

### پنهان‌داشته‌های آلت فعل!

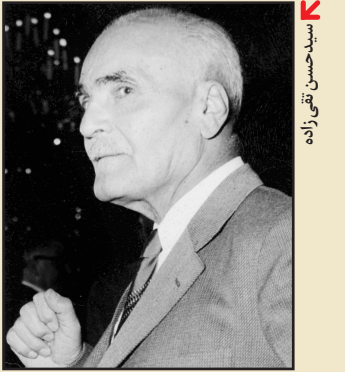
■ **محمد رضا کائینی**



نگارنده این سطور، تقریباً تمامی منابع پژوهش در باب زندگی و زمانه سید حسن تقی‌زاده را از نظر گذرانده‌امست، به‌ویژه مجموعه آثار وی که به همت ایرج افشار و در

مجلداتی چند نشر یافته‌است. با این همه، اثری که هم‌اینگ به حضورتان معرفی می‌شود را جامع و در ژانر داستانی و روایی خود، جذاب یافته‌است. نویسنده این اثر، تقریباً اغلب آثار مرتبط را مطالعه کرده و با مفا‌نه‌ها و نتیجه‌گیری‌های پهنگام، تصویری واقعی از تقی‌زاده ارائه نموده‌است. در این اثر- که هم‌اینگ نخستین مجلد آن نشر یافته- تقی‌زاده به بیان خاطرات و پنهان‌داشته‌های خود پرداخته و آنچه را که تاریخ‌نگاران هوادار وی در آثار خویش مغفول نگه داشته‌اند، برملا ساخته‌است. «مؤسسه فرهنگی قدر ولایت» که این اثر را

نشر داده، در دیپاچه آن چنین آورده‌است: «یکی از کسانی که به‌واسطه عمر طولانی خود از ابتدای به‌اصطلاح نهضت مشروطیت تا بعد از حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در صحنه تاریخ ملت ایران حضور داشت و شاهد نزدیک حوادث بود و خود در بسیاری از جریان‌ها و وقایع و سیاست‌ها از عناصر تأثیرگذار و تصمیم‌ساز بود و به واسطه قلم‌به‌دست بودن و نگاشتن بسیاری از حوادث و خاطرات خود به ماندگاری فراز و نشیب‌های تاریخ ۲۰۰۱۵۰ سال اخیر کمک کرده‌سید حسن تقی‌زاده‌است. او در جوانی سر پرشوری داشت و به‌تدریج پخته‌تر شد و در سنین پیری به اعتراضی در زمینه حوادث عمر طولانی خود دست زد. اگر او که تا سال ۱۳۴۸ زنده بود، تا انقلاب اسلامی زنده می‌ماند، قطعاً اعتراضات بیشتر و عمیق‌تری می‌کرد که به روشن‌تر



سیدحسن تقی‌زاده

شدن چهره تاریخ معاصر ایران و شخصیت‌هایی چون رضاشاه و محمدرضا منجر می‌شده، اما همین میزان از نوشته‌های او و نیز نوشته‌های سایر هم‌دوره‌های او، در تاریخ معاصر مانند نظام‌الاسلام کرمانی، میرزا یحیی دولت‌آبادی، حاج مهدی قلی هدایت(مخبرالسلطنه)، حسن اعظم قدسی(اعظام‌الوزاره)، احمد کسروی و

مورخانی که بعضاً به اسناد متقن و قطعی دست یافته‌اند، به‌خوبی وضیعت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پرچشم و پرتأثیر بیگانگان همراه بوده‌است ترسیم می‌کند. استناد به خاطر‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثر آ غرب می‌بندد.

روش این کتاب مبتنی بر روایت تاریخ معاصر ایران از زبان سید حسن تقی‌زاده‌است که در نوع یافته‌اند، به‌خوبی و وضیعت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پرچشم و پرتأثیر بیگانگان همراه بوده‌است ترسیم می‌کند. استناد به خاطر‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثر آ غرب می‌بندد. روش این کتاب مبتنی بر روایت تاریخ معاصر ایران از زبان سید حسن تقی‌زاده‌است که در نوع یافته‌اند، به‌خوبی و وضیعت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پرچشم و پرتأثیر بیگانگان همراه بوده‌است ترسیم می‌کند. استناد به خاطر‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثر آ غرب می‌بندد. روش این کتاب مبتنی بر روایت تاریخ معاصر ایران از زبان سید حسن تقی‌زاده‌است که در نوع یافته‌اند، به‌خوبی و وضیعت این دوره تاریخی ملت را که با فراز و نشیب‌های زیاد و دخالت‌های پرچشم و پرتأثیر بیگانگان همراه بوده‌است ترسیم می‌کند. استناد به خاطر‌ها و اعتراف‌های این اشخاص، به‌خصوص سیدحسن تقی‌زاده راه را بر تحریف مورخان مغرض و سر در آخور شرق و اکثر آ غرب می‌بندد.

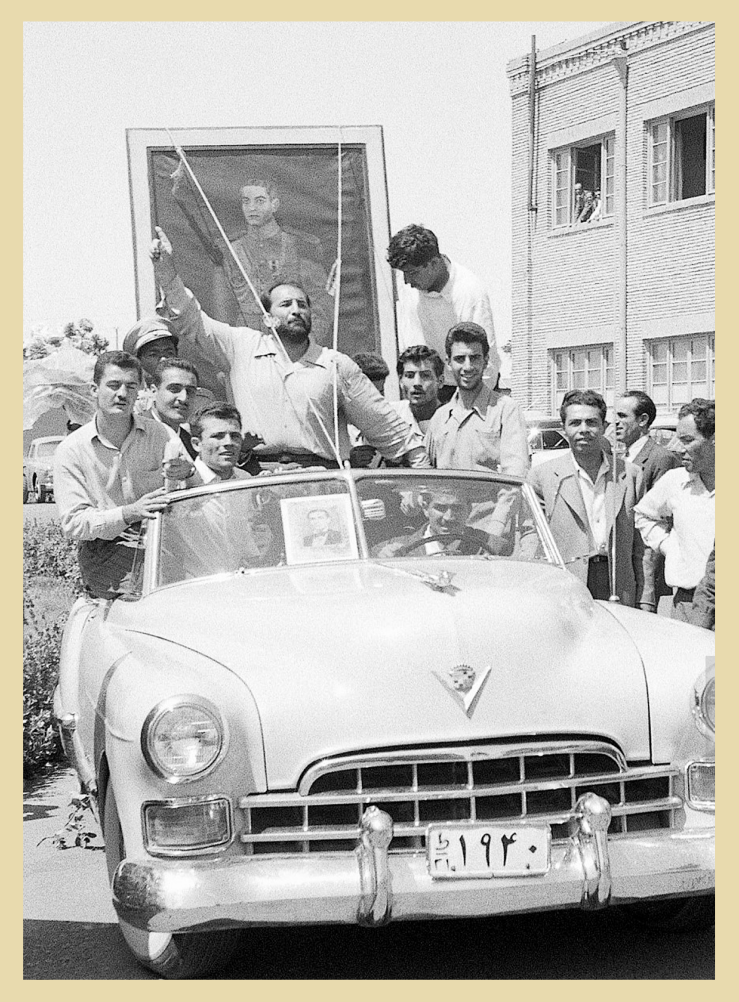
■ **علی احمدی‌فراهانی**

در ۵۴سال گذشته، آنچه در ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ روی داد، عمدتاً با چاشنی ملاحظات و دغدغه‌های گروه موسوم به جبهه ملی مورد بازخوانی و تحلیل قرار گرفته‌است. هم از این‌رو، شناختن این واقعه از منظر دیگر گروه‌های دخیل در نهضت ملی ایران نیز ضرورت دارد. در گفت‌وشنودی که در پی می‌آید، محمدمهدی عبدخدایی، دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام به بیان دیدگاه‌های خویش در این باب پرداخته‌است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموماً علاقه‌مندان را مفید آید.

■ ■ ■

■ **وقایع نگاری «آسان» جبهه ملی از ۲۸ مرداد!** درباره عملیاتی که در ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ صورت گرفت، هنوز پرسش‌هایی ابتدایی وجود دارد که بدون پاسخ مانده‌اند!به‌واقع این شعبده و چشم‌پندی تاریخ‌نگاری جبهه ملی است که بدون آنکه با اولین چالش‌های مربوط به این رویداد مواجه شود، توانسته‌است با تبلیغاتی گنگ و مبهم از این واقعه به نفع خویش استفاده کند.دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام در آغاز این گفت‌وشنود، برخی از این دست ابهامات را به شرح ذیل به شماز آورده‌است:

«چرا کودتای ۲۸ مرداد اصلاً به وجود آمد؟ درحالی‌که دکتر مصدق وزیر دفاع ملی، سرتپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی و سرهنگ نادری رئیس اداره آگاهی تهران بودند. آیا اصولاً این شیوه کودتایی که انجام گرفته با شیوه‌های کودتاهای امریکای لاتین، کودتاهای کشورهای عربی کودتای عبدالکریم قاسم، کودتای حافظ اسد یا کودتای سرهنگ شیشکلی یا کودتای عبدالسلام عارف) یا کودتاهای سودان و آسیای جنوب شرقی (مثل لانوس و کامبوج) انجام گرفته، شباهت دارد یا نه؟ اصولاً زمینه‌هاطوری آماده شده بوده که با پنج تا ناک آمندن و تهران را گرفتند و ظاهر آن روز سرلشکر زاهدی سوار بر تانک شد و آمد رادیورا گرفت، بعدهم ساعت ۳رد شاهنشاهی پخش کردند و در جامعه این مسئله مطرح شد که مردم ایران مردم مذبذبی هستند؛ صبح گفتند: درود بر مصدق، بعدازظهر گفتند: جاوید شاه! یا این واقعبت داشته یا نه؟ این خاطرات هنوز هم نقل می‌شود که مردم صبح می‌گفتند: درود بر مصدق، بعدازظهر می‌گفتند: جاوید شاه!چگونه‌است درحالی‌که رئیس ستاد ارتش، فرماندار



کاغذگر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شعیان جعفری و اطرافیانیش در حال نشست زنی در خیابان‌های تهران

## درد

**چرا کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد؟ در حالی‌که دکتر مصدق وزیر دفاع ملی، سر تپ ریاحی رئیس ستاد ارتش، سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی و سرهنگ نادری رئیس اداره آگاهی تهران بودند آیا اصولاً این شیوه کودتایی که انجام گرفته با شیوه‌های کودتاهای امریکای لاتین، کودتاهای کشورهای عربی (کودتای عبدالکریم قاسم، کودتای حافظ اسد یا کودتای سرهنگ شیشکلی یا کودتای عبدالسلام عارف) یا کودتاهای سودان و آسیای جنوب شرقی (مثل لانوس و کامبوج) انجام گرفته، شباهت دارد یا نه؟... اینها سوالات مهمی است**

از کودتای نویسد:

که آقای د کتر مصدق امضا می‌کند، قانون بشود و این از نظر منبای حقوقی کار غلطی بود. این یعنی همان دیکتاتوری محمدرضاشاهی در قالب قانون. مرحوم آیت‌الله کاشانی می‌گفت: اصلاً مجلس حق این کار را ندارد. و کلابی مجلس حق تفویض قانونگذاری‌شان را به یک شخص ندارند. اگر چنین کاری بکنند، نقض غرض است. مشروطیت نقض می‌شود. اختلافات در اینجا شدت پیدا می‌کند بین دکتر مصدق و مرحوم آیت‌الله کاشانی. طبیعی است وقتی اختلافات پیش می‌آید، سیاست را می‌دانید که چطوری است، جناح‌های مخالف در کنار هم جمع می‌شوند. با دربار که در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ اختلاف افتاد، پس از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ در سایه عدم اجرای مصادره اموال قوام، درخواست دکتر مصدق برای کسب اختیار قانونگذاری و قدرتی که دکتر مصدق بعد از ۳۰ تیر پیدا می‌کند، به نظر من در دوستان دکتر مصدق نوعی غرور به وجود می‌آورد که آیت‌الله کاشانی هم به درد نمی‌خورد و مرحوم آیت‌الله کاشانی به دربار نزدیک می‌شود که کنتراس می‌گذاریم. این جریانات موجب می‌شود که مرحوم آیت‌الله کاشانی به دربار نزدیک بشود. ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ تا نهم اسفند همان سال فاصله‌ای نیست، ۹ ماه‌است. ظرف این ۹ ماه، اختلافات اینها زیاد می‌شود.»

■ **فدائیان اسلام در روزهای پس از ۲۸ مرداد**

پس از ۲۸ مرداد، نیروهای اصیل دینی ملی در برابر شاه و دبار سکوت نکردند و مبارزات قاطع خویش را تداوم بخشیدند. جمعیت فدائیان اسلام در زمره این طیف جریانات قرار می‌گیرد که پیش از آن نیز در وقایع منتهی به ملی شدن نفت و نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، نقشی اساسی داشتند. دبیرکل فدائیان اسلام درباره مواضع طیف متبوع خود پس از کودتای نویسد:

«پنج روز پس از کودتا، نواب صفوی رسماً برضد دربار اعلام موضع می‌کند که برای دومین بار، کیهان و اطلاعات به دستور فرمانداری نظامی توقیف می‌شوند و این در حالی است که عباس مسعودی از درباری‌ها بوده و عبدالرحمن فرامرزی مقالات تندری برضد دکتر مصدق نوشته و جزو مخالفان دکتر مصدق بوده. به هر جهت، این دو روزنامه، که هم روزنامه‌های نیمه‌رسمی کشور بودند و هم روزنامه‌هایی بودند که از دربار حمایت می‌کردند، با وضعی که فدائیان اسلام به وجود می‌آورد کارگران چاپخانه مجبور می‌شوند اعلامیه را چاپ کنند. کار به این صورت بوده که فدائیان، دو نفر را می‌گذارند در اتاق عباس مسعودی و دو نفر را می‌گذارند بالای نگاتیوشان تا این اعلامیه چاپ می‌شود. فردایش دو ساعت این روزنامه‌ها را توقیف می‌کنند که با ملاقات با دکتر حسن فرامرزی و عباس مسعودی در همان روز با شاه، این دو روزنامه از توقیف درمی‌آید؛ از نظر دستگاه صلاح نبوده که کیهان و اطلاعات توقیف بشود. این موضعگیری جمعیت فدائیان اسلام در برابر کودتا، مخالفین کودتا و موافقین کودتا بوده‌است. نواب صفوی معتقد بوده، خواه ناخواه، یکی از قدرت‌های بزرگ در ایران پیروز خواهد شد، با شعوری یا غریب. مهم‌ترین مسئله‌ای که مطرح بود پیروزی روس‌ها بود نه پیروزی فرماندار نظامی داریم، همه اینها داعیه استقلال داشتند. آذربایجان، کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب

نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب

نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب

نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب

نیروهای مخالف، به عنوان مظهر و قدرت ملی جلوه کند. به طور کلی، سلطنت به عنوان مظهر وحدت ملی معرفی شده بود. شاید استدلال مرحوم آیت‌الله کاشانی این بود که اگر شاه را ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ قومی راه می‌افتند چون ما یک کشور کثیرالمله هستیم؛ ما کرد داریم، لر داریم، ترک داریم، عرب و زابلی و بلوچ کردستان، اعراب خوزستان، لرستان و بلوچستان هر کدام برای خودش داعیه استقلال داشت. در طول چندصد سال، هر پادشاهی توانسته بود با سرکوب

## ۹ جوان ۵۲۳۱

گفت. امیرعبدالله کرباسچیان، بعد از ۲۸ مرداد، حزب خلق را تشکیل داده بود و معروف بود که با اردشیر زاهدی رفیق است. بعضی از تاریخ‌نگاران، متأسفانه بدون تحقیق، کارهای کرباسچیان را در جریاناتی که بعد از ۲۸ مرداد از طرف حکومت انجام گرفته بود، به حساب فدائیان اسلام گذاشتند و تهمت‌های ناروایی زدند. آن روزها از دشیر زاهدی ۵۰ هزار تومان خرج کرده و حزب خلق را تأسیس کرده و در خیابان لاله‌زار جاسی گرفته بود. ارگان حزب خلق، همین روزنامه نبرد ملت شده بود و از دستگاه حمایت می‌کرد. آن شب، شب‌شنبه آخرین هفته‌ای که نواب صفوی می‌خواست به اردن، به شهر قدس برود، روی منبر رفت؛ در ضمن خداحافظی گفت: متأسفم خبری به برادرانم بدهم: برادرانم کرباسچیان خودش را فروخت، اما از آن فروخت؛ بیش از اینها ارزش داشت. این را نواب صفوی شب‌شنبه گفت، روز پنج‌شنبه همان هفته، روزنامه نبرد ملت کلر یکاتوری از نواب به شکل موش که عماله‌ای به سرش گذاشته بود، چاپ کرد و تصویر یک مشت را کشیده بود که دارد از حزب خلق می‌آید بیرون به مغز نواب صفوی بکوبد؛ زبیرش نوشته شده بود: آقای فدائیان اسلام را راهی به حزب خلق نیست. رژیم از این حرف نواب صفوی و از اشتباهی که کرباسچیان کرده بود استفاده کرد. کرباسچیان آدمی بود که تا دیروز وقتی به اتاق نواب صفوی می‌آمد، خریدار می‌ایستاد، مثل اینکه به زیارت یکی از اولیای خدا مشرف شده، می‌گفت:السلام علیک یاین رسول‌الله، السلام علیک یاین امیرالمؤمنین؛ آدمی که نواب صفوی را تبلور عینی آرمان‌های سرکوب نواب اسلامی ایران می‌دانست، آدمی که روزی که نواب صفوی آزاد شد، با نواب صفوی به دین من آمد توی زندان، در روزنامه‌های که منتشر می‌کرد، عکس نواب صفوی را انداخت و تیتبز زد:

آمد آن مردی که زنجیر غلامان بگسلد! این آدم، در هفته اولی که نواب صفوی به اردن رفته بود، به این صورت توهین کرد.»

■ **واسطه‌گری آیت‌الله طالقانی برای آشتی میان شهید نواب صفوی و دکتر مصدق پیش از ۲۸ مرداد**

عضو پیشین و دبیر کل کنونی جمعیت فدائیان اسلام، روزهایی را به یاد می‌آورد که برخی دلسوزان نهضت ملی در صدد بودند تا رابطه لطمه‌خورده شهید سید مجتبی نواب صفوی با دکتر محمد مصدق را التیام بخشند. یکی از اینگونه افراد، آیت‌الله سید محمود طالقانی بود که ماجرای میانجی‌گری خویش در این قیف را در سخنرانی ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد سوادج، بازگفت. محمدمهدی عبدخدایی پس از سی‌و‌سال‌ها، اینگونه واسطه‌گری‌ها را به شرح ذیل روایت کرده‌است:

«در جریان اختلافات نواب صفوی با مصدق، واسطه‌هایی هم بوده‌اند در این میانه که می‌خواستند این مشکل را حل کنند، مثل مرحوم آیت‌الله طالقانی که بعد از دستگیری نواب صفوی، به زندان قصر می‌رود. خود مرحوم آیت‌الله طالقانی با صراحت می‌گوید. در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۷ سرسقر مصدق هم این حرف را می‌زند. سرسقر کسی دارد سخنرانی می‌کند، به نفع کسی دارد صحبت می‌کند که با نواب صفوی مخالف بوده و نواب صفوی نیز با او مخالف بوده‌است. می‌گویند که در آن سخنرانی پسر دکتر متین دفتری، مسعود رجوی، دکتر شایگان و مهندس بازرگان هم هستند. اعضای جبهه ملی هستند و هیچ کدامشان صحت سخنرانی طالقانی را نفی نمی‌کنند. مرحوم طالقانی در آنجا با صراحت می‌گوید: آنها، فدائیان اسلام، یک اقدام انقلابی کردند و کلابی مردم را به مجلس فرستادند؛ یک اقدام دیگر انقلابی کردند که نفع ملی است. اگر بپوشند این آقایانی که امروز قلم به دست گرفته‌اند و به عنوان روشنفکر و مورخ می‌نویسند؟ آن روز طالقانی در برابر شایگان، بازرگان، متین دفتری، مسعود رجوی، چریک‌های فدائیان خلق، در بار هم گروه‌ها، دربار صحبت می‌کند و با صراحت می‌گوید: من به نواب صفوی مراجعه کردم؛ گفتم اختلاف را از میان بردارید. مرحوم نواب صفوی گفت: احکام اسلام را اجرا کنند، ما هیچ اختلافی نداریم. به دکتر مصدق مراجعه کردند؛ گفتیم: آخرین کابینه این مملکت نیستیم؛ درخواست‌هایشان را بگذارند برای کابینه‌های بعد. نواب می‌گوید: تا دیروز با هم بودیم، دست در دست هم داشتیم، برای روی کار آمدن شما تلاش کردیم، از برادرانمان یکی شهید شد، عده‌ای زندان رفتند، شما نخست‌وزیر شدید؛ ما را دستگیر کردید، حالا که نمی‌شود انکار کرد، اینها نص صریح تاریخند. خوب، نواب صفوی معتقد بوده که این ره که ما می‌رویم به ترکستان است. او و یارانش دستگیر می‌شوند؛ روزنامه نبرد ملت که از گان فدائیان اسلام بوده، توقیف می‌شود؛ جلوی میتینگ‌های فدائیان اسلام هم گرفته می‌شود.»



## “

**کودتای ۲۸ مرداد در پرده‌ای از ابهام برای نسل ما باقی مانده‌است و همیشه ما با آن شعار گونه برخورد کرده‌ایم، نه اینکه مانند یک کارشناس تاریخ، موضوع را کارشناسانه بررسی کنیم.** امروز، تقریباً ۵۶ سال از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد. من آن موقع ۱۷سال داشتم و زندانی بودم. کودتاچیان ریختند همه زندانیان مثل سرلشکر باتمانقلیچ، دکتر مظفر بقایی و... را از زندان آزاد کردند